در جهاد کافران شربت شهادت چشیده و دیگری مرگ عوفا که بابید رضای بارجفا کشنده این دو گروه را مرگ تحفهٔ ایشان باشد که الموت تحفة
المؤمن و سرانجام مهام ایشان امنیت «توتوفاهم الملائکة الطیبین» و آنچه در راه ایشان بود هم دو نوع است یکی آنکه بیگانه زادند و بیگانه
زادند و بیگانه مردند انجمع را مرگ موجب ترکیبست «ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت» و دیگر آنکه مسلمان آمدند کافر شدند و این
طایفه را مرگ سبب خرابی حالیست زیرا که ایشان را جان از تن برآید و ایمان از دل بدر آید تن بیجان شد و دل بی ایمان ضربت ملک برین بیدو
دو نوع قطیعه ملک بر دل نهاده عاقبت کار اینکه «لا بشری یومئذ للمجرمین» پس و فرقه اول میگویند که اگر شهید شوید یا بمیرید «مغفرة»
هر آینه آمرزشی تنکیر برای تعظیمست یعنی چه آمرزشی مخصوص که باشد «من الله» از نزدیک خدای «و رحمة» و بخششی از حضرت «خیر مما یجمعون»
بهتر است مر شما را از آنچه جمع میکنید از مال دنیا و اگر غنیمت خوانند که آمرزشی و بخشایش حق تعالی شما را خوبتر از آنچه کافران عوض از ایام
متاع غرور و چه حیرت این گفته اند که مال فانی و اسباب معیشت دنیا به تعب بسیار کلفت بیشمار جمع آید و اما رحمت و مغفرت از حضرت
عزت بی تکلف کسب و ارتکاب تعب روی نماید یا اگر مال جمع شود شاید که مالش بدام «اذا جاء اجلهم لا یستأخرون» گرفتار شود
از آن برخورداری نیابد اما چون در آخرت فنا را به نیکان راهیست از موائد رحمت و عواید مغفرت منتفع میتوانند بود و اگر مالک
در اجل مهلتی و در عمر فرصتی باشد که مال عزم طلب و تاراج گردد چه بسیار کسان بامداد در ایوان غنیمت و ظفر امیر بودند و شبانگاه
در زندان فاقه و نکبت اسیر شده اما خزاین رحمت الهی از زوال و انتقال ایمنست «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق» و اگر مال فنی
مال ملک مرد و بماند ممکن که از انتفاع بدان موانع پدید آید چون امراض و اعراض و منافع آخرت با مانع نیست و اگر انتفاع بدان میسر شود
بی مانعی و منازعی آن خود هست که ذات دنیا مشوب بالم محنت است و شربت منافعش آمیخته بزهر مضرت و منفعت رحمت و مغفرت
مصطفاست از شوب مشقت و بر تقدیر خلوص از شوایب مقرر شده که نه جاودانی بلکه منقطع فانیست و هر چند لذت کامل ام تا
تأسف بر فوات آن شدید و اعظم است و شبهه نیست که منافع اخروی از انقطاع و فنا محفوظ خواهد بود و در تفسیر کبیر آورده که منافع دنیا حسی
و فایده عقلیست و هر آینه لذت حسیات در غایت خسیس است و ذوق عقلیات در غایت خسته است و ذوق عقلیات در غایت
شوق و رفعت چه تفاوت نسبت انتفاع حیوان مثلا بلذت نظیر با نسبت ابتهاج ملکیه که مقرب از سطوات اشراقات انوار الهیه بر اهل فوز
پوشیده نیست بیت ای بر لذت حسی مباش چون حیوان که ذوق عقل ز سر حد هم برونست کسی قید طبیعت نجسته کی داند
که در ریاض بقا طوف قدسیان چونست در بحر الحقایق آورده که اگر کشته شوید در میدان مجاهده بشمشیر صدق نیت یا بمیرید
در راه رضای حق از صفات نفسانیه مغفرت ربانی و رحمت سبحانی که بدان زنده جاودانی گردید بهتر است مر شما را از آنچه
نفوس و اهل هوا جمع میکنند از اسباب تنعم دنیا «و لئن متم» و اگر بمیرید ای مؤمنان در طریق خشنودی حق یا مرگ در راه یا بمیرانند شما را
ای مجاهدان سوی مخالفت «او قتلتم» یا کشته شوید ای غازیان در کارزار کفار یا شهید گردید ای صدیقان در راه طلب لقاء
الله هر آینه بسوی خدا که معبود شماست و توجه بدو نموده اید و دل و جان در راه او بذل کرده اید نه بغیر او «تحشرون» حشر کرده شوید
تا جزای بشر اشما رساند و هیچ جزا محبان را بهتر ازین حشر نیست قشیری رحمه الله گوید اذا کان المصیر الی الله طاب المسیر الی الله

چو در بشهر تو دارم خوش است رنج سفر چو مقصدم تو باشی چه غم ز راه دراز ایراد اسم الله جهت آنست که این لفظ دلالت بر کمال لطف
و جلال قهر دارد و اهل حشر استحقاق یکی ازین هر دو دارند و ادخال لام تأکید بر دو دلالت بر آنکه الوهیت مقتضی حشر است و تقدیم اسم
بزرگوار دلیل آنکه حشر با اوست نه با سوای او ایراد لفظ تحشرون بصیغه مجهول ایمای میکند بآنکه فاعل همه کس معلوم است چو حشر ایشان بدو
تعلیم انسانی که مقبول بر ایشان و عادت ایشان بوده اند شوانده بود و خطاب با کل طبیعت بحضرت الوهیت است نه بغیر او و از ریاض محبت
عبور ایشان باشد «فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» ای عزیز درین روایت سه چیز جمع کرده مغفرت رحمت
و حشر الی الله جهت آنکه ارباب عبادت سه نوع اند خایفان که از نهیب آتش دوزخ در سوز و گدازند مطیعان که در وای عبادت بامید نعیم جنات
میتوانند محبان که از شهود اغراض اعواض صافی شده جز محبت حضرت نمی بازند مغفرت نصیب ترسکارانست و رحمت بهره امیدواران
و بازگشت برتبه معرفت الوهیت خاصه دوستداران و مجمع البحرین آورده که اگر در سبیل محبت کشته گردید مغفرت و رحمت او شما را بهتر است
از آنچه عابدان جمع میکنند از عبادت بدنیه و مالیه و اگر بمیرید بموت دیگر حشر شما از مغفرت بعافز باشد و از رحمت برام و در اراب
اشارت تقیید قتل در آیه اول بسبیل الله دلیل آنست که مراد از مخاطبان سالکانند و از اطلاق آن در ثانی فهم میرود که مخصوص بخطاب
واصلانند و از نیست که از عتاب میکنند این آیه را جلالت سیده واصلان و عمده کاملان علیه افضل الصلوة و السلام و شمه از مهربانی رحمت
عالمیان باز مینماید و در بیان نرمی و خوشخوی آنحضرت میفرماید «فبما رحمة من الله» پس ببخشایشی که در رسید از حضرت حق سبحانه «لنت
لهم» نرم گشتی برای منهزمان احد نزول این آیه در آن وقت بود که حضرت رسالت صلعم بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ
و تشدید ننمود بلکه مراسم دلجویی و لوازم خوشخوی نسبت آن جماعت رعایت نمود حق سبحانه آنحضرت را بستاید و میگوید از رحمت
خدای بود که نرم سخن و نیکوخوی شدی با ایشان ما زایده است برای مبالغه اند و گفته اند فایده آن افاده تأکید کمال تعمیم رحمت و اگر ما
زایده گوینده نه آنست که معنی ندارد چنانچه جمعی گمان برده اند بلکه مراد آنست که چنین پرابر سبیل اجمال ابهام برای اجلال و اعظام ذکر
کنند پس معین سازند تا وقع آن در قلوب بیشتر باشد چنانچه در نظر منهوش آنست که چیزی بزرگ که آن رحمتست من خدا نرم
تو با ایشان نرمی و خوشخوی کردی پس رحمت بدل و بیان آن چیز است و چون افاده آن چیز افاده معنی دیگر میکند غیر آنچه بدل و بیان دلالت دارد
ابنار ازاید گفته اند و در تفسیر کبیر آورده که عرب چیزی در کلام زاید میگردانند برای تأکید چنانچه درین آیه ما زایده است اما بعضی علما انند
که دخول لفظی ضایع در کلام احکم الحاکمین جایز نیست پس ما را استفهامی دانند برای تعجب و تقدیرش اینکه بکدام رحمت با ایشان معامله کردی
و تعجب در آنست که جنایت ایشان بغایت عظیم بود و آنحضرت صلوات الله علیه مطلقا در برابر چنان جریمه با ایشان سخن درشت نگفت
و درشتی نکردی با ایشان ترش نکرد هر آینه این صورت میسر نشود الا بتأیید ربانی چه دشوارترین چیزی در مرتبه حلم و احسان آسان درگذشتن
است از جرایم بدکاران و درین باب گفته اند بیت گناه کاری خردان اگرچه هست بزرگ ولیک عفو بزرگان از آن بزرگ
تر است و بعضی رحمت را بمعنی نعمت داشته اند و آن نعمت راجع بسید انامست یا بصحابه کرام یعنی حق سبحانه او را نعمت
توفیق رفق و مجاملت بتوازانی داشت تا با ایشان ملایمت ورزیدی یا نعمت استحقاق این معامله بر ایشان فایز گردانید تا مستحق